

نگاهی به داستان‌های

جمال آل احمد

فاطمه عزیزی





Dorjeshokhane@gmail.com

+۹۸۹۱۵۶۲۳۳۲۲

فاطمه عزیزی

ویرایش، طراحی جلد، تمهید و مشخصات نشر: انتشارات درج سخن
چاپ و صحافی: مهتاب
چاپ اول: ۱۳۹۳ - ۲۰۱۶
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

سرشناسه: عزیزی، فاطمه، ۱۳۳۳

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به داستان‌های جلال آل احمد/ فاطمه عزیزی

مشخصات نشر: درج سخن، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۸۳-۴۵-۹ قیمت: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۸۳-۴۵-۹ ۱۲۵۰۰ تومان

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ - نقد و تفسیر

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳/۸۴/PIR۷۹۳۸

رده بندی دیویی: ۳/۶۲۳۸۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۷۶۰۴۶

مرکز بخش خراسان رضوی، مشهد: احمدآباد روبروی مجتبی، جوفان خرد ۵۱۳۸۳۳۵۳۷

مرکز بخش تهران: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، گوتیوگ ۲۱۶۶۴۱۳۸۸

خراسان شمالی، بجنورد، بلوار استقلال، شهید نوربان، پلاک ۱۴

۰۹۱۵۱۸۴۲۳۳۸

۰۹۳۳۱۸۴۲۵۲۸

فهرست مطالب

۱۰	چرا آل احمد
۱۴	زندگی و مرگ جلال آل احمد
۱۹	آغاز نویسندگی
۲۰	مرگ جلال
۳۱	آثار جلال آل احمد
۳۱	فقه و داستان
۳۱	مشاهدات
۳۱	سفرنامه
۳۲	مقالات
۳۲	ترجمه‌های جلال
۳۳	سیک جلال
۳۶	قصه چیست؟
۳۷	قصه
۳۸	رمان
۴۰	دید و بازدید
۴۰	دید و بازدید عید
۴۲	گنج
۴۳	زیارت
۴۴	افطار بی موقع
۴۶	گلدان چینی
۴۷	تابوت
۴۸	شمع قدی
۵۱	تجهیز ملت
۵۲	پستیچی
۵۴	ای لامس سیا

۵۶	دومرده
۵۸	از رنجی که می‌بریم
۵۸	دره خزان زده
۵۹	زیرابی‌ها
۶۱	در راه چالوس
۶۲	محیط تنگ
۶۳	اعتراف
۶۴	آبروی از دست رفته
۶۶	روزهای خوش
۶۷	سه تا
۶۹	وسوسه
۶۹	لاک صورتی
۷۱	وداع
۷۲	زندگی که گریخته
۷۳	آفتاب لب‌بام
۷۴	گناه
۷۵	نزدیک مرزون آباد
۷۶	دهن کجی
۷۷	آرزوی قدرت
۷۸	اختلاف حساب
۷۹	الگمارک و المکوس
۸۱	زن زیادی
۸۲	سمنوپزان
۸۴	خانم نزهت الدوله
۸۵	دفترچه بیمه
۸۶	عکاس با معرفت
۸۷	خدادادخان
۹۰	دزد زده
۹۱	جایا

۹۳	مسلول
۹۴	زن زیادی
۹۶	سرگذشت کندوها
۱۰۳	مدیر مدرسه
۱۱۴	نون و القلم
۱۲۵	نفرین زمین
۱۳۶	پنج داستان
۱۳۶	گلدسته‌ها و فلک
۱۳۷	جشن آه خنده
۱۳۹	خرمرم غنکبوت
۱۴۰	شوهر امریکایی
۱۴۳	خونابه انار
۱۴۵	سنگی بر مهوری
۱۴۵	منابع و مراجع

چرا آل احمد

از کودکی تا کنون به دنیای پر جذبه و رنگارنگ قصه‌ها به چشم دیگری نگاه می‌کردم و شخصیت‌های خیالی آن‌ها را همانند حقیقت دوست می‌داشتم. سال‌های بی‌شماری با آن‌ها زندگی کردم و نمی‌دانستم که هر کتابی خود خشت بنایی برای ساختمان اندیشه‌ام خواهد بود.

دنیای خیالی قصه‌ها، جویبار بی‌پایانی را می‌ماند که در آن هر کس به فراخور حال خویش به نوعی غبار را تن برمی‌گیرد و در آینه آن خویش را باز می‌یابد. قصه، نامه زندگی و زندگی‌نامه آینه است. شاید از این رو است که جلال به قصه روی می‌آورد و آن را به سوزن دگرگون‌کننده برای اندیشه‌های انقلابی به کار می‌گیرد. از شمس آل احمد برادر جلال می‌گویم:

«... تلقی من این است که: «جلال» نویسنده‌ای است که بتوان بهانه‌هایی برای تفتن و آرامش و رضایت خاطر حس نمی‌کرد. جلال به سبب نوشته‌اش می‌خواست در ارتباط با غشای تصمیم‌گیرنده کار بکند و اگر آن غشای تصمیم‌گیرنده قیام می‌کرد، آن دردی که گریبان‌گیر جلال و آن غشا و توده مردم بود، علاج می‌شد. جلال درد را حس می‌کرد. معتقد بود که باید فریاد کشید. در دوره‌ای فریادش را در قصه‌ها می‌کشید. دوره‌ای که خفقان شدید بود و نمی‌شد دم برآورد و مستقیماً نمی‌شد مسائل حاد زمانه را مطرح کرد. اما به محض این

که به درجه‌ای از امکان و شهرت رسید که دیگر حکومت نمی‌توانست به او صدمه‌ای بزند، قصه را کنار گذاشت و به مقاله رو آورد.^۱

او سخت اعتقاد داشت به این سخن سعدی:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
به گمان من آل‌احمد بیش از هر نویسنده دیگری به فرمایش مولا علی علیه السلام اعتقاد داشت که: «فرزند زمان خویشتن باش.» و به قولی: «ناصر خسرو زمان خویش بود.»^۲

به ادبیات ایران تسلط داشت. شاگرد اول دانشسرای تربیت معلّم بود. تا مرگش در دکتري ادبیات فارسی پیش رفت. «هزار و یک شب» موضوع رساله‌اش بود و با این که نانی را به تحقیق گذراند، رهایش کرد. شاید می‌دانست که نام و شهرت او کمالش در دکتري نداشتن است.

جلال معتقد بود که در دانشکده‌های ادبیات «نه تنها سخنی از ادبیات به معنی واقعی و دنیایش نیست، بلکه حتی ادبیات معاصر فارسی در آن جا ندیده می‌ماند و شناخته نمی‌شود. هنر و فکر مرحوم عباس اقبال آشتیانی، بر این دانشکده‌ها مسلط است که خواهش بیامرد، می‌فرمود: «تا صد سال پیش را می‌توان دید و شناخت و قضاوت کرد. اما از آن به بعد را ابداً و نتیجه چنین برخوردی با ادبیات این که فقط نبش قبر کن می‌خوریم و ...»^۳

جلال دوست نداشت از قبل دیگران ناراضی شود.

ایرج افشار می‌گوید: «چند بار او را در سفرهای دور و دراز دیدم. همه جا او را پویا و کنجکاو و بررسی کننده یافتیم. چند سال پیش از این بر ساحل خلیج فارس در دهی از بندر بوشهر به هم رسیدیم. با فرخ غفاری گشت و گذار

^۱ شمس آل احمد، از چشم برادر، انتشارات کتاب سعدی چاپ اول تابستان ۱۳۶۹. صفحه ۴۵۲.

^۲ حسن نکوروح، مقاله «جلال آل احمد، نویسنده‌ای از تبار ناصر خسرو» مجله کیهان فرهنگی، سال نهم، مرداد ماه، ۱۳۷۱، شماره ۵ صفحه ۲۶.

^۳ جلال آل احمد، غرب‌زدگی. چاپ دوم، انتشارات فردوس، سال ۱۳۷۳، ص ۱۸۲.

می‌کرد. بامدادی که هنوز آفتاب نتابیده بود، به او سر زد. گرم نوشتن دیدم. گفتم: چه می‌کنی؟ گفت: از آن‌چه امروز دیده‌ام، یادداشت برمی‌دارم. زندگی مردم روزگار خودمان را در این دفتر «مخلّد» می‌سازم تا «بش قبر کن»‌هایی مثل تو در قرن‌های بعد از این «باطلیل» نان بخورند.^۱

اگر آل احمد مرد یا به تعبیر برادرش شمس شهید شد، اما هنوز کم نیستند افرادی که از نزدیک با او محشور و دمخور بوده‌اند. همسر، برادر، دوستان افرادی از خویشان که هم‌فکر و و هم‌رأی او بوده‌اند و اینک من به تعبیر خودش «بش قبر پرداخته‌ام اما خوشحالم برای این کار شخصیتی را برگزیده‌ام که هنوز آثارش در افکاش در جامعه مطرح است. قصه‌ها، تکنوگاری‌ها، سفرنامه‌ها و مقالاتش هنوز رنگ و بوی زمانه را دارند. فریادی که او بر سر غرب‌زدگان کشید، هنوز طنین دارد زیرا این مشکل بزرگ فقط شکل عوض کرده، اما نابود نشده است. او می‌دانت.

«غرب‌زدگی می‌بیم همچون وبازدگی و اگر به مذاق خوش آیند نیست، بگویم همچون گرمازدگی، سرمزدگی، اما نه دست کم چیزی است در حدود سن‌زدگی. دیده‌اید که گندم را چه می‌پوساند؟ از بیرون پوسته سالم برجاست اما فقط پوست. عین همان پوستی که از پر به‌ای بر درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است.^۲»

آیا کم هستند کسانی که در عمق روحشان غرب را کعبه آمال خود ساخته‌اند؟ آیا فیلم‌های مبتذل و پست وارداتی در هزاره و ویدئو دال بر استعمار فکری و غرب‌زدگی جوانان ما نیست؟ جلال فراتر از این گپ و گفت‌هاست. وی بر خلاف بسیاری از نویسندگان هم‌عصر خود هاله داشت و مبتذل نشاء بود. اما باید دانست که او انسانی بوده همانند دیگران و درگیر همه پیچ و خم‌های

^۱ علی اصغر خبره زاده؛ گزیده‌ای از ادب فارسی، جلد دوم، چاپ کلویان، کتاب زمان چاپ اول

سوک آل محمد، ص ۳۴۱

^۲ غرب‌زدگی، ص ۲۱.

زندگی و مسائل و مشکلاتی که پیش پای هر کسی ممکن است پیش بیاید. آن چه مهم است نحوه برخورد و مقابله با آنهاست و این، وجه تمایز جلال با دیگران است.

با این که در جوانی سوار بر موج حادثه مذهب را رها کرد، در بلوغ اندیشه به دین روی آورد و خود موج ساز شد. «سفر روس» بهترین گواه سرخوردگی او از موج دروغین مارکسیسم-لنینیسم و «در خدمت و خیانت روشنفکران» نشانه گرایش منطقی و آگاهانه اش به حقیقت دین است. غیرت حق جویی اش وی را از فرود افراز بالا برد و از «نبود» به عرصه «بود» آورد. تا از موج های دروغین پیری بی خبری کرد، هیچ نبود ولی همین که از پیروی بت های ذهنی روی برتافت، خود موج ها آفرید. اینک پس از گذشت بیش از دو دهه ادامه سبک و اندیشه او را در ذهن و زبان صاحبان قلم و هنر به خوبی می بینیم.

روانش شاد و راهش مستدام باد.